

دوایت مکدونالد

درباره‌ی یک فیلم و یک کارگردان و یک منتقد

یک

«The Cardinal» صد در صد ریاکارانه است : بازی‌ی اضدادی که وسیله‌ی دلال بزرگ قمارخانه ترتیب داده شده تا حداکثر \$\$\$ را از چنگ ساده لوحان درآورد اتوپره مینجر (Otto Preminger - دراصل آلمانی «پرمینگر») از نظر هوشمندی از دسته آدمهایی (چون Elia Kazan یا Carl Foreman) برتر است . حقا ، تاحدی ، از نظر اخلاقی نیز چنین است . اسیر توهمی نیست و چندان ادعایی ندارد ، بچه‌ی کله خشکیست که هرگز نخاست براه راست هدایت شود ، چه فایده‌ی برایم دارد ؟ بدبختانه بدبینی او تا طرز کارش کشیده میشود . بیلی وایلد ، که از نظر سرشت تاحدی شبیه به اوست ، حداقل کنجکاو‌ی یک صنعتگر را دارد و بنا بر این گاهی اوقات زندگی را بدرون بعض فیلم‌هایش میکشاند . ولی من هرگز فیلمی جالب از پره مینجر ندیده‌ام . روشنفکران «Cahiers du Cinéma» و وارثین کم لیاقت تر آنان در Greenwich Village قدر زیادی برای پره مینجر قائل هستند - می توانم نیشخندی را که پره مینجر با آن ستایش‌های آنان را میخاند مجسم کنم ، او و هیچکاک محتملن جلسات پر نشاط زیادی بر سر «Cahiers du Cinéma» و «Film Culture» دارند - ولی واقمیت ، چه آن را در پاریس بفهمند یا نفهمند ، این است که یک کارگردان هالیوود میتواند عوام پسند و تجاری باشد و با وجود این فیلم‌های بدی بسازد . اتوپره مینجر نمایشگر بزرگیست که هرگز زحمت آموختن چیزی درباره‌ی سینما را بخود نداده است . نبوغش در تبلیغات آشکار است . هیچ کس در نمودن اینکه با درون مایه‌های بسیار «ستیزه جویانه» و روشی «گستاخانه» سروکار دارد ، بدون اینکه در عمل مرتکب این خطا شود که واقعن چنین کاری کند ، ماهر تر از او نیست . «The Moon Is Blue» ، شورشی ابتدایی علیه قانون Hays-Breen بود . در «The Man With The Golden Arm» ، اعتیاد به مواد مخدر را داشتیم ، قطعه‌ی مربوط به یهودیان را در «Exodus» ، خار کردن سیاست ملی را در «Advise and Consent» ، و حالا «The Cardinal» ما را برای سفری Gunther - وار بدرون Catholicism میبرد . ولی ماه ، آبی‌ی پریده رنگی داشت ، بازوی طلائی متعلق به سیناترا بود ، و در «The Cardinal» بازی‌ی جان هیوستن را در نقش یک کاردینال داریم - حیلہ‌ی درزمینه‌ی به چنگ آوردن Joseph Welch برای ایفای نقش قاضی در «Anatomy of A Murder» . به علاوه‌ی تبلیغاتی نفس گیر درباره‌ی اصالت : لباس و دکور صحیح بنظر میآید - حقا لو کوموتیو و قطار کاملی متعلق به سال ۱۹۱۰ وجود دارد که با قیمت گزاف کرایه شده است تا قهرمان راز بوستن به بلوک جدید ببرد - ولی تقریبن به همان اندازه که «Tarzan of The Apes»

مارا با انسان شناسی افریقا آشنا می کند «The Cardinal» هم ما را با طرز زکار داخلی کلیسای کاتولیک رم آشنا میسازد. حیف، چون با این درون مایه فیلمی جالب میشد ساخت. اوجسارتن فیلم را پیش از اینکه بطور رسمی بنمایش درآید در رم ۰۰۰ برای کاردینال های واقعی که در دومین شورای واتیکان شرکت داشتند به نمایش گذاشت. کاردینال هاسر گرم نشدند. ۰۰۰ من با عالیجنابان موافقم.

داستان ۰۰۰ نه موجه است و نه نمایشی. Tom Tryon ۰۰۰ قهرمانی است که باید این احساس را در همه ی تماشاچیان برانگیزاند که اگر او می تواند چراغ نئونم؟ جان هیوستن، در نقش کاردینال خشن بوستنی - ایرلندی که زیاد سیکار میکشد، حداقل بازی بی حرفه یی دارد. آشکارا از هر دقیقه یی که در لباس کشیشی ست لذت می برد، و گناه او نیست که پیش از اینکه بدنیا بیاید این نقش بصورت چیزی ثابت و تکراری درآمده، یا این که پدرش این نقش را بهتر از او ایفا میکرد. Burgess Meredith، در نقش کشیشی شکست خورده، علاوه بر اینکه حرفه یی بود متاثر کننده هم بود. هنر پیشه ی اطریشی Josep Meinard در نقش کاردینال Innitzer عالی بود. و این است همه ی دعوایی که در جهت جنبه ی مثبت فیلم میتوان اقامه کرد.

سناریو چنان مطمئن است که حرفها چون گفتگوی دوبله شده بگوش می رسد. ۰۰۰ اتفاقات باهم وقیحانه قرین میشوند. قهرمان ما، در بازگشت از اروپا، پس از خروج از ایستگاه سوار یک تراموا می شود و بلیط فروشش چه کسی میتواند باشد جز پدر خودش! از ناحیه ی قلب یک مجسمه ی مریم مقدس مایع قرمزی شروع به ریختن می کند. گروه دهقان های بوستنی - ایتالیایی همانطور که آدم انتظار دارد جیغ میکشند (در واقع، من خودم هم میخاستم فریاد بکشم). قهرمان ما با سلاست ایتالیایی بی نقصی آنان را ساکت میکند و بعدن پی میبرد که این همه به علت یک لوله ی ترک دار (وزنک زده) بوده. با این وصف، بحث میکنند که، این واقعن یک معجزه بوده است زیرا خداوند سبب تراوش لوله شده بود، به این ترتیب مومن وشکاک را بمکتب پره مینجر میکشاند. اگر مجبور باشی نگران لوله کشی باشی فایده ی خدا بودن چیست؟

در آن نمایش خصوصی در واتیکان عالیجنابان باید علاوه بر غیظ از خستگی هم بسیار جا بجاشده باشند. داستانی مهمل، بدبازی شده و بدتر نوشته شده، با ذوقی کم و نیروی تخیلی کمتر کارگردانی شده است. بنظر می رسد که تنها روش پره مینجر برای تاکید، نمای بسیار درشت میباشد. ولی حتما صورت رمی شنايدر هم وقتیکه باید آن پرده ی عریض را پر کند بطرزی آشفته کننده زشت است، در حالی که صورت جان هیوستن بنظر شبیه طرحی برجسته از زمینهای لم یزرع دا کوتا می آید. آدم میخواهد درباره ی منافذ پوست زن کمتر بداند و درباره ی دیگر خصوصیات او بیشتر. آدم آن نوع اطلاعاتی را میخواهد که تر فو وسیله ی دقیق ترین و متنوعترین طرق سینمایی در فیلم «Jules et Jim» درباره ی ژان مورو به تماشاچی منتقل میسازد. منظره ی پهناوریکه آقای پره مینجر از ناحیه ی بین چانه و ابروهای خانم شنايدر بنمایش میگذارد اطلاعاتی زیادتیر از حد لزوم است - و کافی نیست.

دو

عیوب «The Cardinal» چنان نمایان بود که برای متخصصین استدلال نظریی

politique des auteurs مشکل واقعی عرضه کرد - زیرا در قاموس آنان اتوپره مینجر کارگردانی بس پر قدر است. من فکر کردم راه حل Andrew Sarir در The Villages ، Voice ، (۱۲ ی دسامبر ۱۹۶۳) دلیرانه و ناشی از زیرکی بود . او همه چیز را اعتراف کرد و بعد ، درست در مقابل چشمان ما ، مانند Betty Crocker در حال درست کردن نان شیرینی در تلویزیون ، زیبایی شناسی کاملن جدیدی از آب در آورد که بای ربط کردن تمام آن اعترافات از پس آنها بر می آمد .

اولین مشکل تاویل گرایش بی پرده ی پره مینجر سوی گیشه ی بلیط فروشی بود . در دوران پیش منتقدین سینمایی تاحدی بر این عمل رقت می آوردند و اگر شخصیتی که او با کمک دسته نماینده های مطبوعاتی نمایان میسازد بیشتر از آن که به یک هنرمند فکور تعلق داشته باشد از آن یک مدیر تماشاخانه ی لاف زن است ، این حقیقت باقی میماند که سینما ، در سرحد خیزش نگریش ، هرگز برای طرفداران تنگ نفس گرفته ی زیبایی پیشه یی ثمر بخش نبوده است . در مورد گرایش بی پرده ی پره مینجر به روح بازرگانی ، حتا شکل های قدیمی تر و سنگین تر هنری را هم سوداگران زیرکی مانند شکسپیر ، Durer ، ایبسن ، شاو ، برامس و پیکاسو مورد تهاجم قرار داده اند . ، کوشش خوبی ست ، لیکن (۱) نظر به دانشی شخصی از پره مینجر ، که همان اندازه که برای مغزش احترام قائلم استفاده هایی را که از آن میکند کوچک می شمرم ، حدس میزنم که او بهترین تبلیغات چی خود میباشد و احتیاجی به هیچ دسته نماینده های مطبوعاتی ندارد که سیمای اجتماعی او را تصویر کنند . و (۲) تصور می کنم آن شش نفر سوداگر بی خبر از زیبایی ی تنگ نفس نگر فته کمتر بعلت زیرکی بی که با پره مینجر در آن سهم هستند بخاطر می آیند و بیشتر به سبب استعدادی که او با آنان در آن سهم نیست .

ساریس ادامه میدهد: « مزیت بزرگ The Cardinal ، وسعت محض و بی پروایی ی فکر اساسی آن میباشد . در امریکا مرسوم شده است عظمت طرح پره مینجر را نادیده بگذارند تا بتوانند از «گاف» هایی در جزئیاتش خرده بگیرند . ، پس از این حرف او به اندازه ی یک ستون بخرده گرفتن میپردازد ، و خرده هایی شبیه همان هایی که من در بررسی ام در اینجا ذکر کردم میگیرد . چون هرگز توضیح نمی دهد در کجای The Cardinal ، « بی - پروایی ی فکر اساسی آن ، و یا «عظمت طرح» را می یابد ، تصور میکنم اینها بیشتر از آن که مقوله ی انتقادی باشند مقوله ی لفاظی هستند ساریس نتیجه میگیرد : « منتقدینی که در درجه ی اول بصری هستند آنرا تمجید خواهند کرد و منتقدینی که در درجه ی اول ادبی هستند بر آن رقت خواهند آورد . اگر در مورد پره مینجر من طرفدار منتقدین بصری هستم ، به این علت است که ما در میان انقلابی بصری هستیم که ظاهرن «تاسیسات» ادبی اگر عملن در مقابلش ایستادگی نمیکنند آن را نادیده می انگارد » در انجام تصویر ، کلمه را غیر ضروری ساخته است .

. . . در اینکه تصویر کلمه را غیر ضروری میسازد ، من انقلابی نمی بینم . حکیم چینی که گفت : « یک تصویر ارزش ده هزار کلمه را دارد ، این را زمانی پیش گفت ، و منظورش چیزی عمیق تر یا پیچیده تر از این نبود که برای بعض چیزها . . . تصویر بهتر از کلمات است . (عکس این مساله هم البته صحیح است - رجوع کنید به آثار آن سوداگر تیزبین ، ویلیام شکسپیر .)

تازمانی که سینما همانطور که تا بحال بوده است هنری ترکیبی میباشد ، تا آن زمان در داشتن قصه و گفتگو با داستان بلند شریک خواهد بود ، و در داشتن ترکیب و مایه های سیاه - روشن با نقاشی ، و در داشتن ضرب تدوین با موسیقی . به این ترتیب ضدیت «بصری - علیه - ادبی» از نظر ماهیت سینما غلط است . همینطور که از نظر ماهیت هنر بطور کلی . زیرا در زیبایی شناسی جدید آقای ساریس (یعنی زیبایی شناسی او در حال حاضر - کسی چه میداند برای دفاع از دسته گل بعدی هیچکاک یا پره مینجر به چه عملیات بند بازی بی دراستدلال نظری بی که بهمین خاطر بوجود آمده کشیده خواهد شد ؟) جدا شدن قالب («بصری») و محتوی («ادبی») از یکدیگر مساله بی ضمنی است ، مساله بی که فقط بصورت يك فرضیه وجود دارد - و بد فرضیه بی هم هست . در عمل ، قالب همان محتوی است ، در حالیکه محتوی چنان عمیقن تحت تاثیر قالبی که با آن بیان میشود قرار میگیرد که از آن جدا شدنی نیست . نتیجه ی راه ساریس قضاوت یکطرفه است ، و اهمیتی ندارد که کدام جهت مهم شمرده شود . منتقدین socialist - realists ، روسی با فقط در نظر گرفتن محتوی ادبی - سیاسی به بهبود گی می - رسند . ساریس با پیش از حد فشار گذاشتن روی جنبه ی بصری ی قالب چنین کاری میکند . این فقط بصورت فرضیه است ، چه در عمل او آنقدر زیر کی دارد که حتاسعی نکند بما بگوید دقیقن در کجای «The Cardinal» دنبال لذت بصری بگردیم .

در آخر ، من با عبارت پیروزمندانیه «سرا انجام» که با آن بما میگوید اکنون کلمات غیر ضروری هستند مخالفم . از جهتی بدین دلیل که منم (مانند خود او) نویسنده هستم ، لیکن بیشتر از این جهت که تمایلی ضد روشنفکرانه و بدوی گرا را نشان میدهد که بنظر من صرفن تظاهر است زیرا محافظلی که این طرز فکر در آنها باب است - بدون اینکه این مساله غیر منتظره باشد - تا سرحد زوال روشنفکرانه ضد بدویت میباشد . من با مخالفت ادگار آلن پو با این فرض همانند و romantie روسو و فیلسوفان دیگر که حالت طبیعی ی انسان توحش میباشد موافقم : «چه حقی دارند که تصور کنند این حالت طبیعی ی اوست؟ صفت اصلی ی ممیز انسان عقل است ، نتیجه این میشود که وضع وحشی ی او حالت غیر طبیعی ی او باشد . هر چه بیشتر پیشرفت عقلی کند ، بیشتر به موقعیتی که صفت اصلی ی ممیز او وی را بطرزی مقاومت ناپذیر به آن سو میکشاند نزدیک میشود . و تا وقتی که این موقعیت را بدرستی و کمال بدست نیاورده است ، تا وقتی که به بالاترین قله ی تمدن صعود نکرده است ، بصورت نهایی بحال طبیعی اش نرسیده است .»

انسان حالت عقلی ی کاملی بدست نیاورده است ، همچنین به بالاترین قله ی تمدن صعود نکرده است . تا این مقصود فراچنگ آید ، من حاضر م به کمی منطق قناعت کنم . و به عقل سلیم . قول میدهم از مقاومتم در برابر انقلاب بصری دست بردارم ، کارت عضویت «تاسیسات» ادبی ام را پس بفرستم ، و تمام آثار آینده ی آقای پره مینجر را بصورتی کاملن عینی مورد بررسی قرار دهم - نقد صد درصد بصری - به محض اینکه او فیلمی بدون قصه و گفتگو بما تحویل دهد . *

ترجمه ی مهران رهگذار